

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بيع دهن متنجس به لحاظ انتفاعات ديگر

تا اینجا روشن شد که می‌توان از دهن متنجس انتفاعات دیگر غیر از استصباح برد. سپس مرحوم شیخ(ره) این بحث را عنوان فرمودند که حال که انتفاعات دیگر جایز شد، آیا بیع دهن متنجس به جهت آن انتفاعات دیگر جایز است یا جایز نیست؟ مرحوم شیخ(ره) در کتاب مکاسب می‌فرمایند ظاهر جواز بیع است از شهید ثانی(ره) و محقق ثانی(ره) و در حاشیه ارشاد در ذیل يك عبارت از مرحوم علامه(ره) نیز همین را نقل کرده‌اند.

علت طرح این بحث

وجه اینکه در اینجا این بحث مطرح می‌شود این است که چون در روایات فقط مسأله‌ی بیع للاستصباح مطرح شده است، همین سبب این توهم می‌شود که چه بسا بیع دهن متنجس فقط للاستصباح جایز باشد، و باید این توهم را جواب داد. آنچه که در کلمات فقها وارد شده است «بیع للاستصباح»، این تبعاً للاخبار است. مثلاً از امام(ع) سؤال میکنند که اگر دهنی متنجس شد آیا بیعش جایز است یا نه؟ فرمودند «بیعه لمن یستصبح به» به کسی بفروش که با آن استصباح می‌کند و کلمات فقهاء به تبع آنچه که در روایات وارد شده است آمده، اما از این روایات انحصار استفاده نمی‌شود.

بنابر این، ما باید در اینجا طبق قاعده عمل کنیم. قاعده این است که اگر چیزی دارای منفعت محله باشد بیعش بخاطر آن منفعت محله جایز است. و همچنین غیر از این قاعده؛ که بین وجود منفعت محله و جواز البیع ملازمه است و اطلاقات «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» و «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاوٍ» در اینجا جریان دارد. مرحوم شیخ(ره) در يك عبارتی باز به تعبیری از روایت تحف العقول تمسکی کرده‌اند که «كل شیء یكون لهم فيه الصلاح من جهت من الجهات فهذا كله حلال بیعه و شرائه و امساكه» فرموده اگر در يك شیء از يك جهتی منفعت و مصلحت باشد بیع و شرائش جایز است.

آیا خود «بیع» از انتفاعات نیست؟

اینجا يك نکته مهمی است (این را دقت بفرمایید نکته علمی و دقیقی هم هست) و آن این که ما پس از اینکه اثبات کردیم اصل اولی در متنجس، جواز الانتفاع است الا ما خرج بالدلیل، مثل اكل و شرب. حالا سؤال این است که آیا نمی‌توانیم بگوییم خود «بیع» یکی از انتفاعات است؟ اگر این حرف را بزنیم، دیگر نه نیازی به «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» است و نه نیازی به عمومات و

اطلاقات، و همچنین نیازی به آن قاعده - که هر چیزی که يك منفعت محلل دارد بیعش بخاطر آن منفعت محلله جایز است - هم نداریم. این شبهه و سؤال را چگونه می‌توانیم جواب دهیم؟

جواب استاد به این سؤال

اینجا دو جواب مطرح می‌کنیم.

جواب اول این است که انتفاعات، انصراف از بیع دارد. وقتی در بین عقلاء می‌گوییم این شیء دارای منفعتی است، مثل خوردن، نوشیدن، استفاده کردن، اینها را جزء انتفاعات می‌دانند، اما بیع را جزء انتفاعات نمی‌دانند.

ثانیاً اشکال مهم این است که این، عکس آنچه را که مقصود ماست، حاصل می‌کند. چرا؟ چون اصل اولی در باب معاملات، اصاله الفساد است. اگر در يك موردی شك کردیم بیع واقع شده است یا نشده، نقل و انتقال واقع شده یا نشده، اصل؛ عدم نقل و انتقال است. حالا اگر بیع جزء انتفاعات باشد. شك می‌کنید بیع واقع شد، یا واقع نشد، و اصل، عدم نقل و انتقال است. بنابر این از این راه نمی‌توانیم وارد شویم. راه این است که بگوییم بیع جایز است للاطلاقات و للعمومات و دوم هم قاعده که هر چیزی که يك منفعت محلله دارد بیعش بخاطر آن منفعت محلله جایز است.

بیع مطلق متنجسات

بعد از این مطلب مرحوم شیخ(قده) بحث را کلی‌تر و در مطلق متنجس مطرح می‌کنند. تا حالا بحث در دهن متنجس بود. حال می‌گوید آیا غیر از دهن متنجس، بیع سایر متنجس‌ها نسبت به آن منافع محلله که دارند جایز است یا جایز نیست؟ آیا ما فقط در میان متنجس‌ها باید به دهن اکتفا کنیم و بگوییم چون در روایات، دهن استثناء شده است، این استثناء ظهور در این دارد که بقیه متنجس‌ها را شارع بطور کلی از مالیت الغاء کرده است، حالا اگر يك آبی یا يك رنگی متنجس شد، اگر يك منفعت محلله داشته باشد بیعش بخاطر آن منفعت محلله جایز است؟

فرمایش کثیری از علماء در این مسئله

اینجا مرحوم شیخ(ره) می‌فرمایند که کثیری از متقدمین و متأخرین، مثل شیخ طوسی(ره) ابن زهره(ره)، فخر المحققین(ره)، فاضل مقداد(ره)، محقق(ره)، گفته‌اند منع بیع شیء نجس یا متنجس، دایر مدار این است که منفعت محلله نداشته باشد، اما اگر منفعت محلله داشت بیعش جایز است. سپس شیخ(ره) می‌فرماید «و هذا هو الذی یقتضیه استصحاب الحکم قبل التنجس» این جواز بیع چیزی است که ما می‌توانیم حکم قبل از تنجس را استصحاب کنیم.

شما آب دارید، این آب قبل از این که نجس شود فروشش جایز بوده، برای اینکه مثلاً به باغبان بخواهند بدهند برای اینکه این آب را در باغ برای سقی اشجار استفاده کند، حالا این آب تنجس پیدا کرد، بعد از تنجس شك می‌کنیم که آیا آن جواز بیعی که قبل از تنجس بود هنوز هست یا اینکه نیست. شیخ انصاری(ره) می‌فرماید ما همان حکم کلی جواز البیع را استصحاب می‌کنیم. پس در غیر از دهن، نسبت به سایر متنجس‌ها، اولاً ولو از بعضی از روایات يك انحصاری نسبت به دهن استشمام می‌شود، اما آن مقصود نیست و کثیری از فقهاء جواز البیع را دایر مدار وجود منفعت کرده‌اند. ثانیاً استصحاب در اینجا جریان دارد.

بررسی جریان استصحاب در احکام کلیه

اینجا سه مطلب مهم وجود دارد. مطلب اول این است که این استصحاب مبتنی است بر این که استصحاب را در احکام کلیه جاری بدانیم. برخی از بزرگان، مثل مرحوم محقق نراقی (ره) و به تبع ایشان مرحوم آقای خوئی (قدس سره) می فرمایند که استصحاب، در احکام کلیه جریان ندارد.

چند مثال بزنیم؛ يك آبی که رنگش با ملاقات بانجاست تغییر پیدا کرده و نجس بوده، الان اگر آن تغییر خود به خود زایل شود اینجا آیا استصحاب کلی نجاست جریان دارد یا نه؟ مثال دوم: حرمة وطی الحایض است. وطی زن حایض حرام است، حالا «اذا انقطع دمها و لم یغتسل» اگر خون قطع شد، اما هنوز غسل نکرده، اینجا آیا آن حرمة الوطی (حکم کلی) در اینجا استصحاب می شود یا استصحاب نمی شود؟ از این تعبیر می کنند به «استصحاب در احکام کلیه».

برخی در این «استصحاب در احکام کلیه»، از راه عدم بقاء موضوع وارد شده اند. آنجا که می گوئیم این آب قبل از اینکه زوال تغییر شود نجس بوده، حالا بنفسه زوال تغییر شده، اینجا موضوع تغییر پیدا می کند و وقتی موضوع تغییر پیدا کرد یکی از ارکان استصحاب بقاء الموضوع است. جواب داده اند که موضوع باید عرفاً باقی باشد، و عرفاً این آب همان آب است و در عالم خارج دو چیز نیست. بلی به حسب دقت فلسفی و دقی، موضوع عوض شده است، اما به حسب عرفی عوض نشده است.

مبنای محقق نراقی (ره) و محقق خوئی (ره)

اما مبنای مرحوم فاضل نراقی (ره) و به تبع ایشان مرحوم آقای خوئی (ره) این است که استصحاب در احکام کلیه جریان ندارد، نه از باب اینکه شرایط و ارکان استصحاب نیست، بلکه از باب اینکه مبتلا به مانع است و مانع عبارتست از «معارض» این استصحاب همیشه معارض دارد. بیان معارض این است که ما هر جا يك حکم کلی را استصحاب کنیم، در کنار آن و در مقابل او يك استصحاب عدم الجعل داریم. به چه بیان؟ مثلاً در زن حایض، می گوئیم زن حایض که حرمة الوطی دارد، قبل از آنکه اصلاً این زن حایض به دنیا بیاید، اصل، عدم جعل الحرمة است و حرمتی برای او نبوده، حالا که به دنیا آمده، بالغ شده و شوهر دار شده، الان حایض است، يك حکمی برای او آمد که وطی این زن حایض حرام است، حال انقطاع دم پیدا کرده و خون ندارد، اما غسل هم نکرده است، اینجا شك می کنیم آیا حرمت آن وقتی که حرام است هنوز باقی است؟ اصل، عدم جعل الحرمة است.

استصحاب عدم جعل حرمت ازلی اینجا وجود دارد و آن استصحاب با این استصحاب دائماً تعارض دارد. مرحوم شیخ (ره) در تنبیه دوم از تنبیهات استصحاب و مرحوم آخوند خراسانی (ره) در تنبیه چهارم از تنبیهات استصحاب، این بحث را مطرح کرده اند. لذا مرحوم نراقی (ره) و مرحوم آقای خوئی (ره) به تبع ایشان، مبنایشان این است که استصحاب در احکام کلیه جریان ندارد چون دائماً معارض دارد. در نتیجه روی مبنای اینها فقط در موضوعات خارجی و احکام جزئی استصحاب جریان دارد.

بیان محقق خوئی (ره) در این مساله اصولی

حالا باز برای اینکه نظر مرحوم آقای خوئی (ره) دقیقتر برای شما روشن باشد ایشان می فرمایند ما نه بطور کلی استصحاب در احکام کلیه را انکار می کنیم و نه بطور مطلق می پذیریم. ایشان می فرمایند در احکام کلیه الزامیه استصحاب جریان ندارد، احکام الزامی چون نیاز به جعل دارد، همیشه احکام کلیه الزامیه با استصحاب عدم جعل تعارض دارند، اما در احکام کلیه غیر

الزامی، مثل طهارت و علیت و اینها در آنجا هم باز استصحاب را ایشان پذیرفته‌اند، در همان احکام کلیه.

این بحثی که ما هم این روزها در اصول داشتیم که بالاخره آیا حکم دارای دو مرتبه هست یا نه، اینجا ثمره اش خیلی خوب روشن می‌شود که اگر گفتیم چیزی بنام جعل و مجعول (دو چیز) نداریم، پس دو تا استصحاب نداریم که یکی را بخواهیم در جعل جاری کنیم و یکی را در مجعول جاری کنیم. الان این بیان، جریان استصحاب در مجعول است یعنی ما می‌گوییم شارع حرمت و طی حایض را جعل کرده، بعد از انقطاع دم و قبل الاغتسال، همین حرمت و طی حایض را که مجعول است استصحاب می‌کنیم. آن وقت می‌گوییم این استصحاب، با استصحاب عدم جعل باهم سازگاری ندارد. بعبارة آخری این بیان مبتنی است بر اینکه ما حتماً جعل و مجعول را بپذیریم و الا اگر کسی تفکیک بین جعل و مجعول را نپذیرید مثل مرحوم اصفهانی (ره)، مرحوم محقق اصفهانی تفکیک بین جعل و مجعول را نپذیرفت، دیگر مجالی برای چنین تعارضی در اینجا وجود ندارد.

نتیجه بررسی استصحاب

پس اولین نکته که در رابطه با کلام مرحوم شیخ (ره) است این است که اگر در مانحن فیه بخواهیم جواز الاصل یا جواز البیع را استصحاب کنیم، این مبتنی است بر این که ما استصحاب را در احکام کلیه الهیه جاری بدانیم. اما اگر کسی مثل مرحوم نراقی (ره) استصحاب را در احکام کلیه جاری ندانست، اینجا دیگر این مطلب، مطلب درستی نیست.

آیا این استصحاب، به استصحاب تعلیقی بر می‌گردد؟

نکته دوم که این را عرض می‌کنم روی آن تأمل بفرمایید، آیا در اینجا این بیان مرحوم شیخ (ره) به استصحاب تعلیقی بر می‌گردد؟ مرحوم آقای خوئی (ره) در کتاب مصباح الفقاهة فرموده‌اند ما بر فرض این که از مبنای اول خودمان دست برداریم و بگوییم استصحاب در احکام کلیه الهیه جریان دارد و از مسأله معارضه صرف نظر کنیم، اما مع ذلك این استصحابی که شیخ (ره) در اینجا بیان کرده چون استصحاب تعلیقی است و استصحاب تعلیقی را ما قبول نداریم این استصحاب در اینجا جریان ندارد. عبارت مرحوم شیخ (ره) را دقت کنید ببینید واقعاً در اینجا استصحاب، استصحاب تعلیقی هست یا استصحاب تعلیقی نیست. و آیا بیان مرحوم آقای خوئی (ره) درست است یا نه؟ ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.